

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه هفتاد و ششم، ۱۴ بهمن ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه (بورس)/قراردادهای اختیار معامله /بررسی سهام استقراضی بر مبنای میرزای قمی

1- حدیث اخلاقی (نورانیت حضرت زهرا سلام الله علیها، قسمت دوم - دعای نور حضرت)

در آستانه ولادت صدیقه طاهره سلام الله علیها هستیم. محفلمان را متین می‌کنیم به حالات حضرت؛ حضرت فاطمه‌ای که نه تنها الگوی انسان‌ها هستند که الگوی امام هم هست.

1-1، حضرت زهرا سلام الله علیها، محور رضایت خداوند

این، وصف عجیبی است؛ نورانیت حضرت و محدثه بودن ایشان و اینکه محور رضایت‌اللهی هستند. مستحضرید و بارها عرض کردیم مقام رضا که یکی از مقامات سالکین الی الله است، دو مرحله دارد: یکی رضای حق و دیگری رضای مخلوق؛ ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ [1]. همه عبد هستیم که انشاءالله خدا از ما راضی شود؛ ولی عبدی راضی شود و خدا بخواهد او را راضی کند، یک عبد بیشتر نیست که رسول مکرم صلی الله علیه و آله است؛ ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾؛ [2] دارای مقام اسوه حسنه است؛ ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾؛ [3] رضایت‌شان برای حضرت حق، مطلوب است؛ «يعطيك»؛ عطا می‌کند تا تو را راضی کند. سیزدهمین سوره در ترتیب نزولی قرآن، سوره ضحی است؛ چهاردهمین سوره، و العاديات، سوره امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ پانزدهمین سوره، سوره کوثر است؛ ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾؛ [4] و لسوف يعطيك»، می‌شود «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ». حضرت زهرا سلام الله علیها، محور رضایت الهی و رضایت خلقی است؛ هیچ چون و چرایی از زندگی اش ندارد؛ این، رضایت محض است؛ دارای نفس مطمئنه در مقام قدر و قضا می‌شود. ایشان که محور رضایت خلقی و خالق است، صاحب مقام لیلۃ القدر است.

2-1، دعای نور حضرت زهرا سلام الله علیها

در عظمت حضرت زهرا سلام الله علیها، همین بس که نور و محدثه هستند؛ «بِسْمِ اللَّهِ الْتَوْرِ بِسْمِ اللَّهِ نُورِ الْتَوْرِ بِسْمِ اللَّهِ نُورٌ عَلَى نُورٍ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْتَوْرَ مِنَ الْتَوْرِ»؛ [5] خود این دعای نور ایشان، رساله‌های علمی می‌طلبد.

3-1، توصیه به اقتدا کردن به حالات و برنامه‌های معصومین به ویژه حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

عرض من این است که اگر بتوانیم - در این دعا ما هم با شما شریک باشیم که بتوانیم - وصف نوری حضرت را در خود پیاده کنیم؛ مراقب طهارت ظاهر و باطن خود باشیم؛ باطنی، یعنی حقد و حسد نداشته باشیم؛ مقام تسلیم و اطاعت و رضا داشته باشیم؛ هرچه خدا می‌دهد، به اینها است. به این برسیم که التجای ما به حضرت صدیقه طاهره باشد. بارها عرض کردیم که ایام وفیات و ولادت‌ها، ایام بهانه‌گیری شیعه و محبان برای التجای به صاحب آن یوم است. چطور در ایام‌الله پیروزی انقلاب هستیم؛ روز ولادت ایشان، یک یوم‌الله سیر و سلوکی برای رسیدن به انسانیت است؛ به مقامات آنها ملتجی شویم؛ به برنامه‌های حضرت، متمسک شویم؛ مقامات الهی حضرت را که نمی‌توانیم بفهمیم؛ به آثار اجتماعی سیره ایشان اقتدا کنیم.

4-1، داستان صدور دعای نور برای حضرت و نقل ایشان برای جناب سلمان علیه‌السلام

«سلمان فارسی می‌گوید: بعد از رحلت رسول مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، نتوانستم جای حضرت را خالی ببینم؛ به جهت سنگینی رحلت رسول معظم صلی‌الله‌علیه‌وآله، نتوانستم خانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام بروم؛ امیرالمؤمنین علیه‌السلام را دیدم؛ فرمودند: به ما جفا می‌کنی نمی‌آیی؟ گفتم: رحلت سنگین بود؛ فرمودند: برو به خانه ما که فاطمه برای تو تحفه و پیامی دارد؛ سلمان فارسی می‌گوید: هروله کنان و دوان دوان رفتم؛ در زدم و سلام کردم؛ فرمودند: سلمان، چرا نزد ما نمی‌آیی؟ گفتم: قصد جدایی نداشتم؛ رحلت سنگین بود و دلم تاب نمی‌آورد؛ روزهای گذشته، حالات حضرت را دیدیم و الآن جای‌شان، خالی است؛ به گوشه خانه اشاره کردند؛ چند خانم مجلله آمدند؛ سلام کردند؛ گفتم: مکی هستید یا مدنی؟ گفتند: نه مکی، نه مدنی هستیم؛ هر یک، عظمت و جلال خاصی دارند؛ پرسیدم: اسم‌های شما چیست؟ یکی گفت: من، مقدوده هستم؛ یکی گفت: من، ذره هستم؛ یکی گفت: من، سلمی یا سلما هستم؛ گفتند: ما، هم‌نشینان سه صحابی هستیم؛ مقدوده، برای مقداد؛ ذره، برای ابوذر؛ و سلمی، برای سلمان؛ ما زنان بهشتی هستیم؛ برای شما یک هدیه آوردند؛ شما روزه‌دار هستید؛ این دانه خرما را بخور و افطار کن و هسته آن را بیاور؛ تحفه را گرفتم و مرخص شدم؛ در کوچه همه می‌گفتند: چه عطر خوش‌بویی داری؟ از کجا خریدی؟ افطار کردم: دیدم، هسته ندارد؛ روز بعد گفتم: خرما، هسته نداشت؛ فرمودند: خرما، بهشتی که هسته ندارد؛ از این روایت، مثل اعمال و تجدد امثال فهمیده می‌شود؛ ما ابدان مثالی خود را نقاشی می‌کنیم؛ همراهان از دنیا برخاسته‌ی ما، هم‌نشینان و منتظران ما هستند. دیگر اینکه خود این خرما، بهشتی، نتیجه القای این حدیث بود؛ روز بعد، حضرت فرمودند: یک تحفه دیگر هم برای تو دارم؛ این تحفه

جسمانی بود؛ تحفه دیگر اینکه جبرائیل بر من نازل شد - سبحان الله - دعایی برای من آورد: بسم الله النور بسم الله نور النور؛ دعای جبرائیل و القا شده به حضرت زهرا سلام الله علیها است؛ خاصیت این دعا چیست؟ اگر مریضی تب داشته باشد، داروی آن است؛ سلمان می گوید: بیش از هزار نفر در مدینه، تب شان را با این دعای نوری حضرت درمان کردم؛ نذر و دعای حضرت زهرا سلام الله علیها برای ما درس است. خانم ها و جامعه بی مشکل نیستند؛ حلال مشکلات، توسل به حضرت زهرا سلام الله علیها است [6].»

-5،1 حضرت زهرا سلام الله علیها، تمثیل خوبی ها

این حدیث، جای افتخار دارد:

رسول مکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «لو كان الحسن شخصا لكان فاطمة بل هي أعظم»؛ [7] اگر حقیقت خوبی و تمثیل آن را نشان دهیم، آن فاطمه است؛ بلکه او بزرگتر است.

-6،1 نورانیت حضرت زهرا سلام الله علیها برای دیگران

مقام نوری عجیبی دارند؛ عایشه می گوید - اگر دیگران می گفتند، جای نقل آن نبود - «در اتاقی که چراغ نداشتیم، با نور جمال حضرت فاطمه، نخ در سوزن می کردیم»؛ [8] شبی سوزن را گم کردم و چراغ در منزل نبود؛ وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدند، با نور جمال ایشان، سوزن را پیدا کردم؛ با همین نور، حضرت زهرا سلام الله علیها را می دیدم. تجسم همه زیبایی ها و خوبی ها، حضرت زهرا سلام الله علیها، بلکه بزرگتر هستند؛ حوریه انسیه است.

-7،1 علت بوسیدن حضرت زهرا سلام الله علیها، توسط پیامبر صلی الله علیه و آله

عایشه می گوید: «به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردم: چرا فاطمه را مکرر می بوسید؟ مانند مادری که غسل به بچه اش می دهد، این قدر به فاطمه علاقمندید؟ فرمودند: هر وقت اشتیاق به بهشت می یابم، او را می بوسم؛ فاطمه از آن سببی است که در بهشت به من دادند [9].»

-8،1 توصیه به مداومت بر دعای نور و دعای روز یکشنبه و سلام به حضرت

با دعای نور محشور باشید و هر روز بخوانید؛ برای خوش شدن حالات و نورانی شدن، مؤثر است. ان شاء الله همه ما نوری شویم و در این نورانیت ان شاء الله بر ما مبارک باشد و به عظمت حضرت زهرا سلام الله علیها، این نور به همه ما تلقین شود.

دعای روزهای یکشنبه، برای سلام به حضرت خوب است». السلام علیک یا ممتحنة»؛ [10] برخی نسخه‌ها، سلام هم ندارد؛ سند خوبی دارد و بررسی کردیم؛ مناسب است هر روز بخوانید، مطلوب است.

2- خلاصه جلسه گذشته

در مسائل مستحدثه و معاملات جدیده، بورس را بررسی کردیم؛ گفتیم: بورس، معاملات مختلفی است که همان متاجر خودمان است. همه معاملات بازار، مشروعیت ندارد. برخی، آگاهانه یا ناآگاهانه، دچار خلل در معامله می‌شوند. به اینجا رسیدیم که در بازار مشتقه، معاملات آتی و اختیار معامله داریم؛ انواعش را محضرتان عرض کردیم.

3- بررسی تطبیق قرارداد اختیار معامله با معاملات شرعی

یکی از اموری که در بازار مشتقه و بورس معامله می‌شود، معامله‌ای با این کیفیت است: سهامی، خرید و فروش می‌شود که بحث کردیم؛ گاهی، سهامی به دیگری واگذار می‌شود؛ سهام شرکتی را معامله می‌کنند و می‌گویند: تا فلان تاریخ، سهم در اختیار فلان شخص باشد و بالا و پایین بازار در اختیار او باشد، و در تاریخ مشخصی، به صاحب سهام برگرداند؛ اینجا، جایی است که چندین سؤال به وجود می‌آید:

(1) این، چگونه معامله‌ای است؟ بیع، صلح، یا عاریه؟

(2) این معامله، صحیح است یا خیر؟ مدتی سهام دستش باشد و برگرداند و در این مدت استفاده کند.

سهام، دو سود دارد: یکی، سود دست به دست شدن؛ و دیگری، سودی که صاحب شرکت می‌دهد.

عرض کردیم که «المؤمنون عند شروطهم»، [11] یا «المسلمون عند شروطهم»؛ [12] هر شرطی کنند، معتبر است؛ گاهی می‌گویند: من فقط، سهام را می‌خواهم، یا نسبی از سود هم می‌خواهم، یا سود شرکت را تنها با درصدی می‌گیرد؛ اگر شرطی گذاشتند، باید متعبد باشد.

4- تطبیق قرارداد اختیار معامله با عاریه

این، چه معامله‌ای است؟

یکی از معاملاتی که در بورس و بازار مشتقه هست، معامله استقراضی است که همین است؛ موادی که فشرده‌اش را گفتم، در قراردادهای و عناوین و تبصره‌های معاملات بورس، مطرح شده

است؛ سهام را به دیگری می‌دهد و از این تبدیل و تبدل سهام، هر دو سود می‌برند. این که سهام را می‌گیرد و پس می‌دهد، با عاریه تطبیق می‌کند؛ عاریه یعنی چه؟ پولی یا کتابی به صورت امانت، به شما می‌دهم و می‌گویم استفاده کنید و مطالبی در آورید و پس دهید؛ عین را در اختیار کسی می‌گذارد و بعد استفاده پس می‌دهد.

5- نظر میرزای قمی رحمه الله در مورد عاریه و بررسی شقوق مسئله

از سوال و جواب‌های مرحوم میرزای قمی غفلت نکنید؛ ایشان، جواب‌های متقنی با مبانی داده است.

جلد سوم جامع الشتات، ص ۳۹۴، سوال ۱۸۵ را ملاحظه کنید:

185: «سؤال:

هر گاه شخصی، قدری زیور زنانه از طلا و نقره عاریه نماید، بدون تفریط و تعدی، تلف شود؛ ضمان بر مستعیر متوجه می‌شود یا نه؟

(مانند همین بحث بورس و سهام استقراضی)

جواب:

اظهار در نزد حقیر آن است که ضمان، متوجه نمی‌شود؛ مگر این که شرط ضمان کرده باشد.

(اگر بگوید به شرط ضمان می‌دهم، نفس عاریه به نظر ایشان ضمان ندارد).

1-5، اقسام روایات مربوط به ضمان در صورت اتلاف عاریه

1-1، 5، روایات عدم ضمان به صورت مطلق

فان شئت توضیح المقال علی سبیل الاستدلال، فاعلم: ان الاخبار الواردة فی العاریة علی اقسام:

منها: ما يدل علی عدم الضمان فی العاریة مطلقاً؛ مثل صحیحة الحلبيّ عن الصادق (ع) «قال: ليس علی مستعیر عاریة ضمان. و صاحب العاریة و الودیعة مؤتمن»؛ [13] و حسنته عنه (ع) «قال اذا هلكت العاریة عند المستعیر لم یضمنه، الا ان یكون اشترط علیه»؛ [14] و صحیحة عبد الله بن سنان «قال سألت ابا عبد الله (ع) عن العاریة. فقال: لا غرم علی مستعیر عاریة اذا هلكت، اذا كان مأمونا [15]» و فی معناها صحیحة محمد بن مسلم [16].

2-5، 1، روایات ضمان در طلا و نقره

و منها: ما يدل على اخراج الذهب و الفضة من هذا الحكم؛ مثل صحيحة زرارة: قال: قلت لأبي عبد الله (ع): العارية مضمونة؟ فقال: جميع ما استعرتته فتوى فلا يلزمك تواه، الا الذهب و الفضة، فانهما يلزمان؛ الا ان تشترط عليه انه متى توى لم يلزمك تواه. و كذلك جميع ما استعرت فاشترط عليك، لزمك. و الذهب و الفضة لازم لك و ان لم يشترط عليك؛ [17] و موثقة اسحاق بن عمار عن الصادق (ع) و الكاظم (ع) «قال العارية ليس على مستعيرها ضمان. الا ما كان من ذهب او فضة فانهما مضمونان، اشترطا او لم يشترطا»؛ [18]

-3،1،5 روايات ضمان در درهم و دينار ولو بدون شرط ضمان

و منها: ما يدل على استثناء الدراهم و ما يدل على استثناء الدينير (مع عدم القائل بالفصل بجعل كل منهما صنفا واحدا) مثل حسنة عبد الله بن سنان «قال: قال ابو عبد الله: لا يضمن العارية، الا ان يكون قد اشترط فيها ضمان، الا الدينير؛ فانها مضمونة و ان لم يشترط فيها ضمان»؛ [19] و رواه الشيخ في الصحيح عن ابن مسكان. و حسنة عبد الملك بن عمر عنه (ع) «قال: ليس على صاحب العارية ضمان، الا ان يشترط صاحبها. الا الدراهم فانها مضمونة، اشترط صاحبها او لم يشترط»؛ [20]

-2،5 اقوال در جمع بين اين دسته از روايات

-1،2،5 قول اول: تخصيص زدن عمومات مطلق ضمان با روايات ضمان در طلا و نقره

اذا عرفت هذا، فقيل بتخصيص العمومات بالذهب و الفضة؛ لان المخصص منحصر في الدرهم و الدينار و الذهب و الفضة في الاخبار؛ و لا منافات بين [هذه] المخصصات، فليبق على حالها؛ مع ان ما دل على اخراج الدرهم و الدينار قاصرة، لانفراد كل منهما في الذكر في الرواية؛ و لم يقل به احد؛ و ايضا فابقاء الذهب و الفضة في ما دل عليهما على حقيقتهما، أولى من ابقاء العام المخصص بالدينار و الدرهم جزما على الباقي بعد التخصيص.

-2،2،5 قول دوم: تعارض بين هر دو دسته از روايات مخصص

و قيل: بان بين المخصصات تعارضا بالعموم و الخصوص؛ فيخصص مطلق الذهب و الفضة بالدرهم و الدينار؛ و أنت خير بضعف القولين.

-3،2،5 قول ميرزای قمی رحمه الله: اقوى عدم ضمان است

و التحقيق ان يقال: عمومات العارية و ما دل على عدم الضمان مطلقا، قد خص بتلك الاخبار في الجملة. و النسبة بين ما دل على اخراج الذهب و الفضة و ما دل على اخراج الدرهم و الدينار، عموم من وجه؛ لان للحصر بكلمة «ما» و «الا» جزءان: ثبوتى و سلبى؛ فالجزء الثبوتى من خبر

الذهب و الفضة يدل على الضمان فيهما سواء كان درهما و دینارا او غيرهما؛ و الجزء السلبی فی خبر الدرهم و الدینار يدل على انه لا ضمان فی غیرهما سواء كان فضة و ذهباً او غیرهما؛ فبطل القول بعدم تحقق التعارض بین المخصصین.

و حینئذ فلا بد من الترجیح؛ و بعد ملاحظة تکافؤها فی السند، فالترجیح للجزء السلبی فی خبر الدرهم و الدینار؛ لموافقته للأصل و اعتضاده بسایر العمومات الكثيرة النافية للضمان، الا مع الشرط؛ و القدح فی ضعف الدلالة بعد ملاحظة عدم القول بالفصل، لا وجه له؛ مع انه يمكن ان يقال ان الجزء السلبی منطوق و الجزء الايجابی مفهوم- ان قلنا بان مفهوم الحصر فی «ما» و «الا» من جملة المفهومات- و این يمكن ان يقال دلالة الجزء الايجابی فی خبر الذهب و الفضة اظهر دلالة على مطلق الذهب و الفضة، من الجزء السلبی فی خبر الدرهم و الدینار على غیرهما من افراد الذهب و الفضة؛ و لكن مثل هذا المرجح لا يمكن ان يعتمد علیه.

و بالجملة: فالاقوى عدم الضمان للعمومات فی العارية و غيرها المعتضدة بنفي العسر و الحرج؛ مضافاً إلى اعتضاد خبر الدرهم و الدینار بأصل البراءة و اصل العدم. و الله العالم.

3-5 اشكال میرزای قمی به شیخ صدوق رحمهما الله: عدم ضمان، مشروط به عدالت نیست

ثم ان الصدوق (ره) بعد ما روى حسنة الحلبي المتقدمة قال «و فی حدیث آخر: اذا كان مسلماً عدلاً فليس علیه ضمان»؛ و هو يشعر بان عدم الضمان مشروط بالعدالة؛ و كذلك صحیحة عبد الله بن سنان المتقدمة دلت على اشتراط كونه مأموناً؛ و فی صحیحة محمد بن مسلم «اذا كان أميناً فلا غرم علیه»؛ و هذا القيد فی غيرها ایضاً موجود، و هو بظاهره مشكل؛ و لا يحضرني مصرح باشتراط ذلك الان؛ و يمكن ان يكون المراد: ما لم يظهر منه خيانة فاذا ظهر التعدى و التفريط فيلزم الغرم؛ او ليس علیه شيء ما دام هو مأمون و لم يتهم، و مع الاتهام فيلزمه شيء . و لو كان ذلك الشيء هو الاحلاف»؛ [21]

مبنای ایشان صحیحه حلبی است؛ خیلی زیبا بحث کرده اند. عبدالله بن سنان را برخی ثقه نمی دانند، ولی ایشان صحیحه می دانند و از نظرشان ثقه است.

هر دو روایت، از امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر مأمون است، ضمان ندارد. از نظر ایشان، عاریه ضمان ندارد.

سوال ۱۸۶ را هم ملاحظه کنید [22]:

4-5 جواز رجوع در زمینی که برای زراعت یا عمارت عاریه داده شده مشروط بر گرفتن مابه التفاوت قیمت

«این فعل عمرو، از بابت عاریه است؛ و عاریه، از عقود جایزه است؛ و هر يك از طرفین، می‌توانند فسخ کنند، مگر در مواضع چند که استثنا شده که از جمله‌ی آنها عاریه دادن زمین است، برای زرع غرس یا عمارت ساختن و بنا نهادن که بعضی علما گفته‌اند که رجوع نمی‌تواند کرد، مادامی که آنها در محل خود هستند؛ و مشهور، جواز رجوع است در اینها نیز، و لکن با ارش؛ یعنی تفاوت قیمت آنها در حالی که بر جای خود باشند و در حالی که کنده شوند از جای خود؛ یعنی معیر باید تفاوت قیمت را بدهد و رفع نقصان مستعیر را بکند و ازاله کند، بلکه خود معیر بدون اذن او مباشر ازاله شود، و بلکه او را امر کند، یا ازاله کند، یا مخیر کند که معیر ازاله کند؛ و به این، جمع بین حق معیر و مستعیر می‌شود؛ و مقتضای جواز عقد و عدم لزوم و قاعده نفی ضرر (هر دو)، به عمل می‌آید [23].»

نظر آقایان مختلف است؛ برخی قائل به فسخ هستند و آن را جایز می‌دانند.

5-5، جواز فسخ عاریه در زمینی که برای ساختن عمارت، عاریه داده است

جواب سوال ۱۸۷ را هم ملاحظه کنید [24] که هم صلح، مطرح شده و هم، عاریه. مبتلا به بحث ما است که گاهی بیع نمی‌شود، ولی صلح می‌شود؛

«هر گاه به عنوان صلح یا بیع یا نحو آن منتقل نکرده به او، این از باب عاریه است، و هر وقت می‌خواهد بر هم می‌زند؛ و او را می‌تواند امر کند به ازاله‌ی بنا و عمارتی که از مال خود در آنجا ساخته، و تفاوت قیمت را باید به مستعیر بدهد؛ و مستعیر نمی‌تواند آن خانه را به غیر بفروشد یا عاریه بدهد؛ بلی جایز است بیع چوب و سنگ و آجری که از خارج آورده؛ و ظاهر این است که حکم وارث مستعیر، حکم خود او است در استحقاق انتفاع و عدم تسلط معیر بر ازاله الا به ارش [25].»

5-6، عرفی بودن کیفیت انتفاع از عاریه

سوال ۱۸۸ هم مفید است:

188: «سؤال:

مستعیر چگونه انتفاعی می‌تواند از عاریه ببرد؟ و تا کی می‌تواند انتفاع ببرد در وقتی که مدتی معین قرار داده نشده باشد؟

(در بازار مشتقه سهام را تا تاریخی معلوم می‌کند. اگر سهامی را گرفت و تاریخ مشخص نکرد برای استفاده از سهام.)

جواب:

هرگاه در عاریه، تعیین مدت نشده و به عنوان اطلاق رخصت در منتفع شدن داده، رجوع می‌شود به عرف و عادت؛ پس، هرگاه گلیمی یا نمدی و امثال آن به عاریه بدهد، در عرف و عادت فرش کردن و نشستن بر آن، فهمیده می‌شود؛ و هرگاه لحاف بدهند، پوشیدن فهمیده می‌شود، پس جایز نیست فرش کردن آن، و در الاغ و قاطر، بار کردن، و در اسب نجیب، سواری؛ پس جایز نیست اسب نجیب را بار کردن، و به الاغ و قاطر، شیار کردن زمین، مگر در جائی که متعارف باشد [26].»

6- تطبیق عرفی بودن کیفیت انتفاع از عاریه بر بحث اختیار معامله

(اگر سهامی را بدون مدت فروخت، ملاک ما عرف عقلا است؛ گاهی مراجعه می‌کنیم به سهام فلان شرکت که خرید و فروشش تا فلان تاریخ، باز است. نکته دیگر که بسیار جالب است که کیفیت استفاده از جنس عاریتی را هم، عرف معلوم می‌کند؛ زمان سابق، گاو برای شخم زدن و قاطر، برای حمل بار و اسب، برای سواری بود؛ اگر اسب را برای شخم زدن برد یا طور دیگری استفاده کرد، به عرف واگذار شده و گاهی مشروعیت ندارد. آفرین به مرحوم میرزا که انتفاع، معقول و معروف است؛ انتفاع مشروع، یعنی معقول و معمولی باشد؛ به قول ایشان، مردمی باشد).

نتیجه اینکه سیره عقلاییه را از کلمات مرحوم میرزای قمی می‌توان استفاده کرد.

[1] [بینه/سوره ۹۸، آیه ۸.](#)

[2] [ضحی/سوره ۹۳، آیه ۵.](#)

[3] [احزاب/سوره ۳۳، آیه ۲۱.](#)

[4] [کوثر/سوره ۱۰۸، آیه ۱.](#)

[5] [کلیات مفاتیح الجنان، قمی، شیخ عباس، ج ۱، ص ۱۱۲.](#)

[6] [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۶۶.](#)

[7] [فرائد السمطين، الحموی الجوینی، ابراهیم، ج ۲، ص ۶۸.](#)

[8] [الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء \(ع\)، الأنصاري الزنجاني، إسماعيل، ج ۱۸، ص ۴۳۷.](#)

[9]بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج ۸، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.

[10]کليات مفاتيح الجنان، قمی، شيخ عباس، ج ۱، ص ۵۶.

[11]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۲۱، ص ۲۷۶، أبواب المهور، باب ۲۰، ح ۴، ط آل البيت.

[12]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۱۸، ص ۱۶، أبواب الخيار، باب ۶، ح ۲، ط آل البيت.

[13]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۱۹، ص ۹۳، أبواب العارية، باب ۱، ح ۶، ط آل البيت.

[14]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۱۹، ص ۹۳، أبواب العارية، باب ۱، ح ۱، ط آل البيت.

[15]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۱۹، ص ۹۳، أبواب العارية، باب ۱، ح ۳، ط آل البيت.

[16]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۱۹، ص ۹۳، أبواب العارية، باب ۱، ح ۷، ط آل البيت.

[17]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۱۹، ص ۹۶، أبواب العارية، باب ۳، ح ۲، ط آل البيت.

[18]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۱۹، ص ۹۶، أبواب العارية، باب ۳، ح ۴، ط آل البيت.

[19]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۱۹، ص ۹۶، أبواب العارية، باب ۳، ح ۱، ط آل البيت.

[20]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۱۹، ص ۹۶، أبواب العارية، باب ۳، ح ۳، ط آل البيت.

[21]جامع الشتات في أجوبة السؤالات، القمي، الميرزا أبو القاسم، ج ۳، ص ۳۹۷.

[22]سؤال ۱۸۶: هر گاه زيد، عمارتی دارد؛ و آن عمارت، دری دارد که از آنجا تردد در آن می شود؛ زيد، آن در را سد کند؛ و به اذن عمرو دری از برای عمارت بگشاید که عبور به آن از

ملك عمرو می شود؛ بعد از آن، عمرو فوت شود و وارث او، همان ملك را به بكر بفروشد؛ در حالی که طرفین، خالی الذهن باشند از این که معبر زید در آنجا هست؛ آیا بكر می تواند مانع زید شود از عبور یا نه؟ و بر فرضی که نتواند آیا این، معنی منشأ جهالت مبيع و تسلط بكر بر فسخ بیع می شود یا نه؟.

[\[23\] جامع الشتات في أجوبة السؤالات، القمّي، الميرزا أبو القاسم، ج ۳، ص ۳۹۸.](#)

[24] سؤال ۱۸۷: زید زمینی را به عمرو می دهد که در آنجا خانه بسازد و ساکن شود؛ بعد از مدتی عمرو از آنجا می رود و خانه را به دیگری می فروشد؛ الحال زید می گوید به آن دیگری که بیرون رو از خانه، و ملك از من است، آیا تسلط دارد یا نه؟.

[\[25\] جامع الشتات في أجوبة السؤالات، القمّي، الميرزا أبو القاسم، ج ۳، ص ۳۹۹.](#)

[\[26\] جامع الشتات في أجوبة السؤالات، القمّي، الميرزا أبو القاسم، ج ۳، ص ۳۹۹.](#)